



ملاصدرا فیلسوفی عارف است/ اعجاز قرآن از دیدگاه صدرالحکما

حمیده حائری پور گفت: ملاصدرا فلسفه و عرفان را مکمل هم می داند که ضمیمه این دو به یکدیگر، انسان را در کشف حقایق عالم هستی یاری می‌رساند.

حمیده حائری پور گفت: ملاصدرا فلسفه و عرفان را مکمل هم می‌داند؛ داند که ضمیمه این دو به یکدیگر، انسان را در کشف حقایق عالم هستی یاری می‌رساند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: صدرالمتألهین، راه استدلال و شهود را با هم در آمیخت و حکمت متعالیه را که تا کنون بر تارک فلسفه ایرانی سایه افکنده است، تاسیس کرد. از نگاه او فلسفه و عرفان دو روش برای نائل شدن به حقیقت واحد است که مکمل هم هستند. در گفتگویی با حمیده حائری پور مدرس حوزه و نویسنده کتاب «مراتب معنوی انبیاء از دیدگاه ابن‌زنجلی و ملاصدرا»؛ به بررسی این موضوع پرداخته ایم که در انتها اشاره ای به بحث اعجاز قرآن و حقیقت باطنی آن از دیدگاه این فیلسوف بزرگ پرداختیم.

*آیا ملاصدرا را به مثابه فیلسوف دیدید یا عارف؟

ملاصدرا فیلسوفی عارف است. وی فلسفه و عرفان را مکمل هم می‌داند؛ داند که ضمیمه این دو به یکدیگر، انسان را در کشف حقایق عالم هستی یاری می‌رساند.

ملاصدرا فیلسوفی عارف است. وی فلسفه و عرفان را مکمل هم می‌داند؛ داند که ضمیمه این دو به یکدیگر، انسان را در کشف حقایق عالم هستی یاری می‌رساند. صدرا نظام فلسفی خویش را حکمت متعالیه می‌نامد که مبتنی بر برهان و استدلال و همچنین کشف و شهود می‌باشد. صدرالمتألهین با این راهکار موفق شد نظریات جدید و بدیعی برای حل معضلات و بن‌زنجلی؛ بست های فلسفی ارائه دهد.

آراء فلسفی او تکمیل و اصلاح نظریات ابن سینا و شیخ اشراق می‌باشد و در آراء عرفانی خود از ابن‌زنجلی؛ عربی الهام گرفته است. وی در برخی مباحث، نظریات فلسفی و عرفانی خویش را به تفکیک بیان می‌کند که به خوبی می‌توان دیدگاه فلسفه و عرفان را حول آن موضوع بررسی و مقایسه کرد.

* نگاه عرفانی با فلسفی با هم تفاوت دارد؟

فیلسوف و عارف هر دو در صدد کشف حقائق عالم هستی می‌باشند. مهمترین تفاوت فلسفه و عرفان در شیوه و روش آنهاست، روش فلسفه روش عقلی است و فیلسوف با برهان عقلی و استدلال در صدد کشف حقایق برمی‌آید؛ در حالی که روش عرفان روش تهذیب نفس و سیر و سلوک و شهودات عارف است.

به بیان روشن‌تر؛ هدف فیلسوف پرورش عقل و استدلال عقلی است تا به فهم و درک عمیق‌تری از حقایق دست یابد، اما هدف عارف پرورش روح و شکوفائی استعدادهای نهفته در انسان است. عارف می‌خواهد قوای باطنی خویش را به فعلیت درآورد تا آنچه را که افراد عادی از درک آن عاجزند ببیند و بشنود و دریابد و از این طریق به حقیقت علوم و معارف واقف گردد و پرورش و رشد عقل را نیز در گرو رعایت تقوا و تهذیب نفس و ساختن روح آدمی می‌داند.

بدیهی است که شهودات عارف متناسب مرتبه وجودی اوست؛ به هر میزان که سالک از درجه بالاتری از تقوا و معنویت برخوردار باشد و استعدادهای نهفته خود را به فعلیت و شکوفائی بیشتری برساند حقایق والاتری را شهود می‌کند و شهودات وی صحیح‌تر و به حقیقت نزدیکتر خواهد بود.

*به طور کلی امکان تطبیق عرفان و فلسفه هست یا خیر؟

اگر عارف و فیلسوف هر دو مسیر صحیح را بپیمایند و در سیر عملی و علمی خویش از خطا و اشتباه مصون بمانند به حقیقت واحدی دست خواهند یافت و اختلافی بین آنها مشاهده نخواهد شد.

اگر عارف و فیلسوف هر دو مسیر صحیح را بیمایند و در سیر عملی و علمی خویش از خطا و اشتباه مصون بمانند به حقیقت واحدی دست خواهند یافت و اختلافی بین آنها مشاهده نخواهد شد؛ چرا که حقیقت امر واحدی است و هر سالکی که به درستی سلوک کند به کشف آن نائل می‌گردد. اینجاست که عرفان و فلسفه کاملاً بر هم منطبق می‌گردد. به قول بزرگان؛ آنچه را که فیلسوف می‌گوید عارف می‌بیند؛ در واقع فلسفه ارائه برهان و استدلال عقلی برای آراء عرفانی است.

اما باید توجه داشت که رابطه پاکی روح با کشف حقایق حقیقتی انکار ناپذیر است؛ یعنی کسی که دائماً به گناه و فساد مشغول باشد به شکوفائی عقل نخواهد رسید و فیلسوفی که به معنویات و تهذیب نفس توجهی ندارد در مسیر علمی خویش دچار خطاهای فراوانی خواهد شد، صحت این مساله در عمق و برتری آشکار فلسفه اسلامی بر فلسفه غرب به خوبی نمایان می‌گردد.

همچنین عارفی که جایگاه عقل را انکار کند و غرق اوهام و خیالات خود باشد در شهوداتش دچار خطا و اشتباهات بسیاری می‌گردد.

اما عالمی که فلسفه و عرفان را در خود جمع کند؛ یعنی علاوه بر تفکر و تعلیم مباحث عقلی و استدلالی، به تهذیب نفس و سیر و سلوک نیز بپردازد با شکوفائی هرچه بیشتر عقل خویش و سایر قوای باطنی، می‌تواند به مطالب عمیق و معارف والاتری آگاه گردد و به درجات بالاتری از علم و حقیقت راه یابد. چنین فردی به مقام حکمت می‌رسد؛ یعنی حقایق را همانطور که هست درمی‌یابد و مشاهده می‌کند و می‌تواند کشفیات خود را با برهان و استدلال عقلی برای سایرین اثبات کند و شبهات را پاسخ دهد. این همان روشی است که صدرالمتألهین در حکمت متعالیه پیشه خود قرار داده و بر آن تاکید می‌ورزد.

* صدرالمتألهین معجزه بودن قرآن از چه زوایایی مورد بررسی قرار داده است؟

اعجاز قرآن از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است؛ معارف والا و عمیق قرآن و عدم اختلاف در آن، اعجاز لفظی، علمی، موسیقایی، اخبار از غیب، و... علاوه بر اینها قرآن کریم دارای بعد دیگری از اعجاز می‌باشد که بسیار بالاتر و مهمتر از سایر وجوهای اعجازی قرآن بوده و دیگر جنبه‌ها را نیز فرا می‌گیرد، زیرا به اصل و حقیقت قرآن حکیم در لوح محفوظ اشاره دارد.

عرفاء و فلاسفه اسلامی با توجه به آیات و روایات متعدد درباره مرتبه و جایگاه عظیم قرآن معتقدند قرآن حکیم کلام جامع الهی است که اصل و حقیقت آن در لوح محفوظ نزد خداوند می‌باشد.

توضیح مطلب اینکه عرفاء و فلاسفه اسلامی با توجه به آیات و روایات متعدد درباره مرتبه و جایگاه عظیم قرآن معتقدند قرآن حکیم کلام جامع الهی است که اصل و حقیقت آن در لوح محفوظ نزد خداوند می‌باشد. این حقیقت عظیم، عوالم هستی را یکی یکی از عالی به سافل پیموده و به عالم ملک نازل گردیده است. در این عالم، صورت مادی یافته و به شکل اصوات و حروف درآمده و در کتابی جای گرفته است.

قرآن حاضر، ظاهر آن حقیقت باطنی عظیم است. اصل و حقیقت قرآن؛ جوامع الکلم؛ یعنی جامع تمام اسماء و صفات الهی بوده و به قولی نقشه جامع عالم هستی می‌باشد که جهان آفرینش متناسب آن آفریده شده است، لذا اگر کسی به آن حقیقت راه یابد به همه اسرار هستی واقف می‌گردد؛ و نزّلنا علیک الکتاب تبیاناً لکلّ شیء؛

این عربی و ملاصدرا و برخی دیگر از عرفاء و فلاسفه اسلامی در صد اثبات این حقیقت باطنی و کشف ویژگی‌ها؛ آثار آن و راه یافتن به بطن‌های آن بودند. همچنین آنان با مباحث عرفانی و قوانین فلسفی تلاش می‌کردند که اثبات کنند قرآن بالاترین معجزه‌ای است که برای بشریت به ظهور رسیده و ارسال اعجازی بالاتر از آن امکانپذیر نمی‌باشد؛ از این رو قرآن معجزه جاوید است و این قابلیت را دارد که تا قیامت راهنمای انسانها باشد و هرچه بشریت پیشرفت کند و به رشد و کمال عقلی و روحی بیشتری برسد بطن جدیدی از بطون قرآن برایش آشکار می‌گردد.

لازم به ذکر است سایر کتب آسمانی فاقد این ویژگی بوده و بطون متعدد و اصل و حقیقتی وراء آنچه به رسل نازل

می&zwjz شد نداشتند، لذا این قابلیت را نیافتند که معجزه جاوید باشند و پس از مدتی منسوخ می&zwjz گشتند.

*معجزه بودن قرآن از دیدگاه ابن عربی چگونه تبیین می شود؟

از نظر ابن عربی همه موجودات مظاهر اسماء و صفات الهی هستند و تفاوت آنها به اسم و صفتی است که متجلی می&zwjz سازند. در این میان انسان به عنوان اشرف مخلوقات تنها موجودی است که همه اسماء و صفات الهی در وی به ودیعه نهاده شده و مرتبه هر فرد متناسب اسماء و صفاتی است که در وجود خویش به ظهور و فعلیت می&zwjz رساند. تفاوت مراتب معنوی انبیاء الهی نیز به همین مساله باز می&zwjz گردد، هریک از انبیاء الهی اسم و صفتی خاص در وجودش غلبه دارد و همان اسم را در عالم هستی متجلی می&zwjz سازد و این امر سبب اختلاف درجات آنان می&zwjz گردد؛«تلك الرسل فضلنا بعضهم على البعض». معجزه رسل نیز متناسب با اسمی است که در هر رسول ظهور بیشتری دارد.

رسول گرامی اسلام (ص) به عنوان انسان کامل؛ تنها پیامبری بودند که تمامی اسماء و صفات الهی در وجودشان ظهور و فعلیت یافت، لذا مظهر اسم جامع الله گردیدند. به تبع مرتبه والای وجودی شان، باید معجزه&zwjz ای جامع و کامل به وی عطا می&zwjz گشت لذا به ایشان جوامع الکلم؛ یعنی قرآن کریم نازل شد «اوتيت جوامع الكلم». مراد از «کلم»؛ کلمات الهی یعنی اسماء و صفات حضرت حق و مخلوقات خداوند است یعنی قرآن کریم دربردارنده جمیع اسماء و صفات الهی و مظاهر و مرئی آنان می&zwjz باشد.

*دیدگاه ملاصدرا در خصوص اعجاز قرآن چگونه است؟

دیدگاه ملاصدرا درباره اعجاز قرآن را می&zwjz توان به دو قسم دیدگاه فلسفی و دیدگاه عرفانی تقسیم کرد:

طبق دیدگاه فلسفی ملاصدرا، جهان هستی از سه عالم حس و خیال و عقل تشکیل شده است و عالم عقل بالاترین و کاملترین مراتب عالم هستی می&zwjz باشد. قرآن کریم از عالم عقل نازل گردیده، در حالی که معجزات سایر انبیاء از عالم حس یا خیال بوده است

طبق دیدگاه فلسفی وی، جهان هستی از سه عالم حس و خیال و عقل تشکیل شده است و عالم عقل بالاترین و کاملترین مراتب عالم هستی می&zwjz باشد. قرآن کریم از عالم عقل نازل گردیده، در حالی که معجزات سایر انبیاء از عالم حس یا خیال بوده است، لذا قرآن کریم بالاترین معجزه&zwjz ای است که برای بشریت امکان ظهور داشته و معجزه&zwjz ای ویرای آن قابل تصور نیست.

بر اساس دیدگاه عرفانی ملاصدرا، انسان مظهر اسم جامع الله است؛ یعنی همه اسماء و صفات الهی در وجود وی به ودیعه گذاشته شده و انسان باید این اسماء و صفات را در وجود خویش به ظهور برساند. به هر میزان که بروز اسماء و صفات الهی در فرد بیشتر باشد اسم جامع الله در وی ظهور شدیدتری خواهد داشت و به مقام جامعیت اسم الله نزدیکتر می&zwjz گردد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تنها پیامبری بودند که همه اسماء و صفات الهی در وجودشان به فعلیت درآمد و به تمامه مظهر اسم جامع الله گردیدند، لذا قابلیت یافتند که قرآن کریم که کتاب جامع الهی است بر ایشان نازل شود.

*در مقام جمع بندی چه نتایجی از این مقایسه به دست می دهید؟

ملاصدرا حکیمی است که در آثار خود فلسفه و عرفان را جمع کرده و اثبات می&zwjz کند که این دو مکمل یکدیگر بوده و در کنار هم انسان را به حکمت و علم حقیقی می&zwjz رساند

از مجموع مطالب مذکور برمی&zwjz آید که ملاصدرا حکیمی است که در آثار خود فلسفه و عرفان را جمع کرده و اثبات می&zwjz کند که این دو مکمل یکدیگر بوده و در کنار هم انسان را به حکمت و علم حقیقی می&zwjz رساند.

به بیان دیگر راه رسیدن به حقیقت، علم و عمل توأمان می&zwjz باشد، چرا که علم و عمل رابطه متقابل دارند و یکدیگر را تقویت می&zwjz کنند. از یک سو عمل انسان زمینه را برای رشد و شکوفائی استعدادهای وی فراهم می&zwjz کند و از سوی دیگر علم انسان وی را به سوی عمل صحیح&zwjz، آگاهانه و مدبرانه سوق می&zwjz دهد.

فرد حکیم فردی است که به هر دو بعد علمی و عملی اهتمام می‌ورزد لذا هم روح خود را از قید بندهای هواهای نفسانی آزاد کرده و تحت مدیریت عقل درآورده و استعدادهای نهفته آن را شکوفا کرده است و هم عقل خود را از شوائب جهل و اوهام خالص نموده و آن را مدیریت مدبر و شایسته برای کنترل نفس و اداره جسم و روح خویش قرار داده است. چنین فردی قابلیت می‌یابد به کشف حقایق ناب و والا نائل آید و آن را به سایرین نیز تعلیم دهد.